

# بی اعتمادی عمومی

## نبودن شرایط لازم برای برگزاری انتخابات مردم را بیش از این آزرده نسازد

در صفحه هفتم

# دانشگاهیان ایران را در یابید

## بی حرمتی به دانش و تخصص، سرانجام ایران را در خط وابستگی قرار خواهد داد

بدنبال یورش لشکریان جهل به مراکزهای آموزش عالی به نام زیبا و فریبنده «انقلاب فرهنگی» و به تعطیل کشاندن آنها بیش از حد قابل پذیرش، بخوبی آشکار شد که «کانون فراگیر انحصارگری» در خط ارتجاع و واپسگرایی، تحمل دانش و

آزادگی را نخواهد داشت در پیوند با خواستهای بیگانگان، تا مردم این سرزمین فرهنگز و معرفتپرور را به خاک ذلت و بدنامی نزنند، آرام نمیگیرد و این ناموس ارتجاع در خط انحصار است. بقیه در صفحه چهارم

## آنجا که جاسوس سیاه درس انقلاب میدهد! باور مردم را به بازی نگیرید.

چند شب پیش، سیمای جمهوری اسلامی، بدون اعلام قبلی مصاحبه‌ای را که با شخص بنام حمید جرایدی به عنوان جاسوس سازمان «سیا» ضبط شده بود، پخش کرد.

این مصاحبه‌ی پیام گونه! از جهت‌هایی انسان را به یاد «شوهای مقام امنیتی» میانداخت و از جهت‌های دیگری تأسف بیننده را به لحاظ ندانم کاری دست اندر کاران و تهیه کنندگان آن برمی‌انگیخت.

خوب، آن زمان چهره‌ی سپاواک در برابر مردم بود و همه میدانستند که این «شوهای تلویزیونی» به چه منظوری تهیه میشود و عجیب نیست که همگان به راحتی میتوانستند به تمهیدهای دستگاه استبدادی وابسته به بیگانه پی ببرند و علت‌ها و عامل‌هایی که آنرا و امیدداشت تادست به تهیه این «شوها» بزند، باسانی بشناسند. در آن زمان کسانی بودند که از روی ضعف یا بدلیل نداشتن اصالت و ایمان کافی به دام تهدیدها یا تمهیدهای سپاواک میافتادند و به پشت دوربین تلویزیون میامدند و این کسان نیز خود دودسته بودند، یکدسته آنها که اظهار ندامت میکردند و بعد هم بدنبال زندگی آرام و بی سرو صدائی میرفتند. دودسته دیگر آنها که علاوه بر اظهار ندامت و عذرخواهی از عملکرد گذشته‌ی خود به خدمت دستگاه در میامدند و یک سره میشدند ثانگوی نظام آریامهری «ویکی از مهرم‌های اجرائی سیستمی که شاید خود سالیان دراز برای براندازی آن مبارزه کرده بودند.

آن نظام سنی داشت کسان را به ثانگوئی خود بخواند و کسانی را وادار به تعریف و تمجید از خود بکند که تا چندی قبل در صف مبارزه جای داشتند و از احترام عمومی برخوردار بودند تا از این راه اعتماد و اعتقاد ملت را به مبارزه درهم بشکنند و در مردم ایجاد شک و شبهه نمایند. بقیه در صفحه هشتم

# نارسائی طرح آموزش کشاورزی نشانه‌گویای عدم شناخت نیازهای جامعه

پس از ماهها انتظار که جوانان دانشجوی را از تحصیل در دانشگاهها و مدرسه‌های عالی محروم نمودند، سرانجام «ستاد انقلاب فرهنگی» در زمینه دیگر گونی نظام آموزش کشاورزی طرحی ناقص و نارسا تهیه و اعلام داشت.

# سرانجام حیل‌های امپریالیسم آمریکا، کارگرافتاد فروپاشیدن ذخیره‌های ارزی ایران بی‌کیفر رها شدن جاسوسان

سرانجام، جاسوسان بازداشت شده امریکائی بدون دادرسی رها شدند، این کسان بر اساس مدرک‌ها و دلایل و قرینه‌های فراوانی، علیه حاکمیت ملی و منافع اقتصادی ایران تلاش کرده و توطئه چیده و حتی مهر دولتی ایران را جعل نموده بودند و محلی را که عنوان سفارت یک دولت بیگانه داشت، به گونه‌ی کانونی برای جاسوسی در آوردند و از آنجا تهاجمی در گری و پی زندگی سیاسی و اجتماعی ایرانیان تشریق میکردند.

امپریالیسم آمریکا همچون برپادارنده این کانون توطئه در سالیان دراز هیچ کدام از زمینه‌های هستی سیاسی و اجتماعی و اقتصادی فرهنگی ملت ایران را از هجوم خود دور نداشت از یک سو افرادی فرومایه و ناتوان را در زیر چتر حمایت سیاسی خویش پرورش دادند و بر مسندهای اقتدار نشاندند و از سوی دیگر با همه شخصیت‌های گرانمایه و توانا به ستیز آشکار و نهان پرداختند و چنان کردند که در نظام حکومتی ایران نشانی از فضا و پاکیزگی به جانمانند. بقیه در صفحه ششم

برای کشوری که کشاورزی رکن اصلی اقتصاد ملی آن بشمار میرود و در نتیجه خیانت‌های گذشته چنان ویران و نابود گردیده که برای تامین مواد غذایی خود نیازمند به کشورهای دیگر میباشیم، باید طرح آموزش کشاورزی چنان سازنده و پویا باشد که امکان رسیدن به هدف اصلی یعنی وابستگی اقتصادی را فراهم آورد.

در طرح پیشنهادی، چنان نواقص علمی و عملی بی شماری به چشم میخورد که پیاده کردن آن در آموزش کشاورزی، ناپسامانی و سردرگمی بی پایانی بوجود خواهد آورد و نتیجه این دگرگونی فاجعه انگیز خواهد شد.

ستاد انقلاب فرهنگی با ترکیب خاص خود از روزو نخست برای انجام چنین رسالتی از توان علمی و عملی کافی بهره‌مند نبود و بارها در نامه «آرمان ملت» گوشزد شد که دخالت در برنامه‌ریزی نظام آموزشی، کارساده‌ای به شمار نمی‌آید و هر کس نمی‌تواند به خود اجازه دهد در این باره اظهار نظر و اخذ تصمیم نماید.

برنامه‌ریزی نظام آموزشی یک کشور، اداره یک بنگاه نیست که گروه خاصی انجام آن را به ایادی خود اختصاص دهند و بکوشند چیزی به نام برنامه آموزشی به نسل کنونی و نسل‌های آینده تحمیل کنند، در همه جای دنیا برای تنظیم و یا تغییر برنامه آموزشی با اسوادترین، دانشمندترین و پرتجربه‌ترین استادان و پژوهشگران خود را به کار دعوت مینمایند، نه کسانی را که تاکنون ساده‌ترین برنامه آموزشی را نیز تدوین و حتی اجرا نکرده‌اند.

طبیعی است وابستگان این ستاد در جوی فعالیت مینمایند که تخصص دارای هیچگونه ارزشی نیست به یقین در تدوین برنامه‌های آموزشی عالی تحت

# دولت بی اعتبار! دستگاه قضائی بی صلاحیت!

برای رهائی جاسوسان بازداشتی آمریکا قرار نهادند بسی دردناک و بسی اشمئزاز انگیز. در این قرار اندوخته ارزی ایران را چون گوشت قربانی بمیان افکندند و تقسیم کردند و برای دریافت بستانکاریهای ایران راه دادگاه بیگانه را نشان دادند، و به پیمودن «مراحل قانونی» رهنمون گشتند و برای رسیدگی به خواستهای خود، دادگاههای ایران را بی صلاحیت ساختند و به «هیئت‌های بین‌المللی» پرداختند. برای «خالی کردن» وام‌های مدت دار ایران و بازپرداخت یکجای آنها قرار لازم نبود و هر دولت و هر کسی در هر وقتی چنین کاری را می‌تواند انجام دهد برای خارج کردن دادگاههای ایران از صلاحیت نیز قرار لازم نبود و دولت‌مردان ناآگاه و ناتوان در هر حال و هر وقت می‌توانستند، دادگاههای کشور را «بی صلاحیت» اعلام کنند، و رسیدگی به دعاوی علیه خود را به «هیئت‌های بین‌المللی» حواله دهند. در میان تدبیرهایی که در قرار اشمئزاز انگیز نهادند، نکته‌ای باور نکردنی به چشم می‌خورد، نکته‌ای که در حقیقت بزرگترین توهین ممکن به دولت و ملت و تاریخ و فرهنگ ایران است. به موجب بخشی از تعهدات متقابل «در اعتبار دولت» ایران شک کرده‌اند یعنی خواسته‌اند که ایران برای تضمین پرداخت تعهدهای خود، مبلغی در «حساب مخصوص» بسپارد و بی‌اجازه بیگانگان از این حساب برداشت نکنند.

به این ترتیب دیگر برای ایران نمی‌توان صفت «دولت» بار کرد، زیرا در متن چنین برداشتی این اندیشه نهفته است که ایران به تعهدهایش احترام نمی‌گذارد و بدیهی‌های خود را ادا نمی‌کند و برای واداشتن آن به ایفای تعهد می‌باید وثیقه یا حتی بالاتر از آن می‌باید «وجه الضمان نقدی» بسپارد.

شان هر دولت اقتضا دارد که امضاء و تعهدهای آن احترام داشته باشد و در روابط بین‌المللی حاضر، هیچگاه نمی‌توان از دولتی انتظار داشت که برای ایفای تعهداتش «وجه الضمان» در حساب بانک بیگانه بسپارد و اختیار برداشت از حساب خود را به دولتی بیگانه بدهد. بر اساس تعریف دولت و بر اساس تفاهم کلی و عمومی که در جهان کنونی از دولت وجود دارد امضای هر دولت از احترام و اعتبار برخوردار است و در روابط مالی نمی‌توان از هیچ دولتی وثیقه یا چیزی مانند آن طلب کرد. در تاریخ ایران آمده است که وقتی دولت تزاری روس با موسسه‌های مالی آن به ایران وام می‌دادند گمرکات شمال کشور یا چیزی مانند آن را به گروه می‌گرفتند ولی در دوران تازه روابط جهانی چنین حادثه شرم آوری دیگر رخ نداده است. بقیه در صفحه دوم

# به یاد دلوران کوهستان فریدون نجساح و احمد فرزین نیسا

بدنبال کودتای ننگین بیست و هشتم مرداد ۱۳۳۲، پاسداران دستگاه استبدادی وابسته به استعمار باتکیه بر سر نیزه و مسلسل، تلاشی همه جانبه برای استقرار نظمی جهنمی آغاز کردند. آزادی‌های فردی و اجتماعی هر روز محدود و محدودتر گردید و تاراج عظیم‌ترین ثروت‌های ملی به سود بیگانگان در محیط وحشت و خفقان پیمودن سیری صعودی را آغازید و حکومت در خط وابستگی کامل قرار گرفت. اما مردم آزادیخواه و استقلال طلب ایران برغم

در سایه صفحه‌ها از خبرهای هفته از نامه‌های رسیده

# سرنگون باد حکومت نژادگرای بعث عراق

# دولت بی اعتبار!

در جاسوس بودن، افراد رها شده تردید کرده اند، زیرا اگر تردید ندارند، چه باک که چند جاسوس تبهکار علیه ایران در دادگاه اقامه دعوا کنند.

باید طرح چنین دعوائی را در هر جا که باشد به جان خریدار شد و مشتاقانه آرزو کرد که تبهکاران رها شده، ماجراهای خود را در یک دادگاه طرح کنند تا سبیلی از سندها و مدارک، گواهی ها را در آنجا در برابر دیدگان مردم جهان جاری ساخت.

طرح دعوی چند جاسوس روسیاه هراسی ندارد، بگذارید به هر دادگاهی می خواهند برونند، و هر شکایتی می خواهند طرح کنند تفرصت پدید آید که جنایت ها و دزدی ها و دغلیازی ها و جاسوسی های آنها بازگو گردد.

رای دادگاه هر چه باشد مهم نیست ولی بی گفتگو، همه مردم آزاده جهان حق را به ایران خواهند داد.

این هر اس که از مراجع تبهکاران به «دادگاههای» آمریکا نشان داده شده و چندش آور می باشد، بگذارید، هر چه بوده است و هر چه گذشته است، شکافته شود.

اگر تبهکاران رها شده به دادگاههای آمریکا مراجعه کنند، آنگاه سندهای وزارت خارجه آمریکا و سیا ارائه میشود که کودتای بیست و هشتم مرداد ۱۳۳۲ چگونه بر پا گردید، همه آنچه در دنبال آن روی داد بر صفحه روزنامه ها و رادیوها و پرده تلویزیون های جهان ریخته خواهد شد.

امضاء کنندگان قرار، اطمینان داشته باشند وزارت خارجه آمریکا چندان آلوده و چندان تردامن است که به هیچ روی خواستار بالا گرفتن ماجراها نیست.

آنها تیر به تاریکی انداخته اند، و از بی خبری طرف گفتگوی خود بهره گرفتارند.

آنها از خیانت ها و تباهی های خود به خوبی آگاهند و نمی خواهند که گذشته رسوای آنها در برابر دیدگان مردم جهان شکافته شود و هر اس آنها هم از دادرسی جاسوسان از همین نکته سرچشمه می گرفت.

قراری که امضاء شده است با حیثیت دولت ناسازگار است و با ارزشهای والای اسلامی هم ناسازگار است، و با قانون اساسی کشور هم ناسازگار است و حتی با موازین «حقوق بین المللی» مورد ادعای آمریکا هم ناسازگار است. در این قرار نظام قضائی ایران به تحقیر و بی اعتباری گرفته شده، در این قرار اعتبار و احترام دولت ایران و در اساس «دولت داشتن» ایران به تردید کشیده شده و دارائیهای ایران به کام لاشخورهای سرمایه داری یعنی «بانکهای وام دهنده» ریخته شده است.

اگر زمامداران و بساطانندان سیاسی آمریکا از اجرا یا عدم اجرای این قرار، گفتگو به میان آورده اند نعل وارونه میزنند و غبار در چشمها می پاشند.

آنها نیک میدانند که این قرار چیزی علیه آمریکا دربر ندارد، آنها نیک میدانند که دریافت کردن وامهای مدت دار و به وثیقه گرفتن پولهای نقد ایران و بی صلاحیت اعلام کردن دادگاههای ایران و صلاحیت دادن به دادگاههای آمریکا به زیان آنها نیست و اجرای مفاد قرار را به جان طلبانند.

برای استرداد دارائیهای سرقت شده ایران چرا می باید به دادگاههای آمریکا رفت، مگر دادگاه صلاحیت دارد در این زمینه دادگاه محل وقوع بزه نیست و مگر بزه اعلام شده یعنی سرقت دارائیهای ایران در خاک ایران به وقوع نیویسته و بر این اساس مگر دادگاههای ایران صلاحیت تام و تمام به رسیدگی ندارند.

صلاحیت دادگاههای آمریکا در رسیدگی به سرقتهایی که در ایران به وقوع پیوسته از کدام اصل و کدام بنای حقوقی برخاسته است.

تنها دادگاه صلاحیت دار برای رسیدگی به دزدی های شاه خلع شده، دادگاههای ایران است، اگر باور ندارید بروید و از همه حقوق دانهای جهان بپرسید!

شاه خلع شده در ایران و از مال ملت ایران دزدی کرده و دادگاههای ایران باید به این دزدی رسیدگی کنند و حکم بدهند و دادگاههای آمریکا فقط مأمور اجرای احکام صادره از دادگاههای ایران هستند بی آنکه حق داشته باشند کوچکترین دخل و تصرفی در آن بعمل آورند.

اگر بنا است که دزدی هایی که در ایران صورت گرفته یا می گیرد در دادگاههای آمریکا رسیدگی شود پس به یکباره باید بخش بزرگی از پرونده های دادگستری ایران را به آمریکا فرستاد و یادست کم باید پرونده های دیوان کیفر سابق را در اختیار وارن کریستوفر قرار داد. بر آن دادگاه آمریکائی که بخواهد جریمه های واقع شده در ایران زابه رسیدگی بکشد باید خاک پاشید.

مگر نه آنکه شاه خلع شد و یارانش، شناسنامه ایرانی داشته اند و با گذرنامه ایرانی سفر کرده اند و با همین گذرنامه ایرانی به آمریکا رسیده اند، اگر چنین است پس رسیدگی به جرمهای این کسان در خاک ایران که سرقت یکی از آنها است، چرا به دادگاههای آمریکا حواله می شود. آقای رئیس جمهور، شما که مسئول اجرای قانون

اینکه پس از سالها دوباره چنین سرنوشت هول انگیزی بر ایران بار شده است و دولت کنونی با امضای روشن و صریح، احترام نداشتن تعهدهای خود را اعلام داشته، و برای اطمینان خاطر بیگانگان بخشی از اندوخته های کشور را زیر پر کلید وامضای دولتهای دیگر قرار داده است. برای در پیش گرفتن چنین شیوهی هم به «قرار» نیازی نبود، دولت ایران می توانست به طور یکجانبه، بی اعتباری امضا و تعهدهای خود را اعلام دارد و برای اطمینان یافتن بیگانگان هم، یکجانبه بخشی از دارایی کشور را در «حساب مخصوص» واریز کند و حقی برداشت از آن را از خود سلب کند.

این چنین تریبی را نه درباره یک دولت، بلکه درباره گروه کلاشان و کلاهبرداران بجای می آوردند.

امضاء کنندگان قرار باید دولت آمریکا و به هر دولت دیگری با استواری تفهیم میکردند که دولت جمهوری اسلامی ایران به تعهدهای خود بیش از هر دولت و بیش از هزارگان حقوقی دیگری پایبند است.

اما برای بازستاندن دارائیهای سرقت شده ایران، راه دادگاههای آمریکا را نشان دادند، اتخاذ این رویه هم قرار نمی خواست، در جهان کنونی هر شخص حقیقی یا حقوقی می تواند، به هر دادگاهی مراجعه کند و طرح دعوی نماید.

نشان دادن راه دادگاههای آمریکا به ملت ستم رسیده ایران، و پذیرفته شدن آن توسط دولت ایران، در متن چنین قراری توهینی تازه است، توهین به آگاهی ها و فراسات ها.

پیش از آنکه وارن کریستوفر به وسیله واسطه هایش، راه دادگاههای آمریکا را به ایران نشان دهد این راه نشاخته بود ولی این نکته نیز شناخته بود که دستگاه قضائی نظام سرمایه داری در جوهر خود برای زنده داشتن «حق» به وجود نیامده است.

دستگاه قضائی نظام سرمایه داری بر اساس «فصل خصومت» و «رفع مراقبه» استوار شده است نه بر پایه تشخیص درست حق و اجرای آن.

دادگاههای آمریکا اگر برای اجرای حق حکم صادر می کردند، سراپای زندگی اجتماعی و اقتصادی مردم آن چنین آغشته به بیدادگری نبود.

همه رسیدگی های دادگاههای نظام سرمایه داری، محور آئین دادرسی خاصی می چرخد که خود بنیان گزاران آن با روشنی اعلام داشته اند منظور اساسی از دادرسی های مدنی تشخیص حق نمی باشد، بلکه قطع دعوی است.

پذیرفتن صلاحیت دادگاههای آمریکائی به عنوان مرجعی برای صدور حکم به استرداد دارائیهای ایران، در حقیقت ضربه ای است بر بنیادهای اعتقادی انقلاب اسلامی ملت ایران.

اگر به دادگاههای آمریکا صلاحیت رسیدگی به خواسته ملت ایران داده شود آب در غربال سائیدن و باد به مشت گرفتن است.

ملت ایران دارائیهای سرقت شده خود را می خواست نه استوار داشتن صلاحیت دادگاههای ایالت متحده آمریکا را!

در ساخت عمومی و کلی امپریالیزم، یکی از ستونهای اصلی نظام قضائی آن است که چنان تعبیه شده تا ناتوانان «محکوم علیه» و شیادان و کیسه بران «محکوم له» باشند. در متن قرار دردناکی که امضا کرده اند، سخنی تلختر از همه اینها به میان آورده اند، بدین معنی که جاسوسان رها شده از آن مراجع به دادگاههای آمریکا منع کرده اند.

امضاء کنندگان این قرار، اگر دادگاههای آمریکا را شایسته می دانند چرا نمی خواهند جاسوسان رها شده به آنجا مراجعه کنند و در آنجا دریابند که حقی ندارند و اگر به دادگاههای آمریکا شایستگی نمی دهند، چرا به کشاندن دعوای ملت ایران بیه این دادگاهها، تن در داده اند.

امضاء کنندگان در گفتگو با حقوق دانهای آمریکا می باید به نشان توضیح می دادند

که اگر جاسوسان رها شده از بازداشت خود شکایت دارند و می خواهند به شکایت ایشان رسیدگی شود باید به دادگاه محل وقوع عمل مورد شکایت رجوع کنند. اگر یک ایرانی در آمریکا بازداشت شود یا مورد اذیت و ستم قرار گیرد باید به کدام دادگاه مراجعه کند؟ به دادگاههای ایران یا آمریکا؟

یکی از ابتدائی ترین اصول حقوق بین المللی، صلاحیت دادگاههای محل وقوع عمل مورد شکایت است و دادگاههای آمریکا حق ندارند به دعوای آنی که از عمل انجام شده در ایران ناشی شده رسیدگی کنند.

امضاء کنندگان این قرار، باید بدانند که عنوان کردن این مطلب در یک قرار رسمی دولتی بی حیثیت داشتن نظام قضائی ایران و اعلام رسمی عدم آگاهی از حقوق بین المللی است. از سوی دیگر، مثل اینکه خود امضاء کنندگان قرار هم

## نارسایی طرح آموزش کشاورزی

بقیه از صفحه سوم

کشاورزی (دانشگاه کشاورزی) جهت تربیت محقق، مدرس، متخصص و مجتهدینش بینی شده است که البته مشخص نیست که منظور از این دوره عالی کشاورزی چه چیز است، البته در مورد این مرحله از طرح جاری گفتگو زیاد است و پرسش های فراوانی وجود دارد که چگونه میتوان در مدت دو یا سه سال در علوم کشاورزی بدرجه اجتهاد و مدرسی نائل آمد در صورتیکه اجتهاد در یک رشته خاص از علم نیاز به سالها فراگیری و بررسی و پژوهش و کار دارد و از هیچ دانشگاهی در جهان نمیتوان با گذراندن دو سه سال در آن درجه اجتهاد گرفت. بهر حال شاید، برنامه ریزان از طرح چنین قسمتی به عنوان آموزش عالی کشاورزی، ایجاد دوره تخصصی جهت اخذ درجه دکترا در یکی از رشته های دانش کشاورزی را در نظر داشته اند که در این صورت دادن درجه دکترا تنها یک درجه تخصصی میباشد و مشابه درجه اجتهاد در علم به حساب نمی آید.

به یقین در دارالعلمی که قصد تربیت مجتهد دارند، استادان آن از نظر علمی باید درجهای فوق اجتهاد داشته باشند که آنهم قابل تعمق میباشد و بطور کلی چنین دانشگاهی بخصوص در رشته کشاورزی موضوع نوظهوری در تاریخ دانشگاههای جهان به حساب خواهد آمد و چه جالب و ارزنده خواهد بود که برنامه ریزان، چندتن از هیئت علمی این دانشگاه را که درجهای در ردیف اجتهاد و یا فوق اجتهاد دارند معرفی مینمودند تا ملت ایران از وجود چنین استادانی در دانش کشاورزی و قوف حاصل مینمود؟! \*

سخن کوتاه، طرح بی سرته و نارسای تنظیم شده که برای تدوین آن یکسال عمر جوانان ایرانزمین را به بطلت کشانده اند

اساسی ایران هستند شما که مسئول حفظ منافع ملت ایران هستید شما که ریاست قوه مجریه ایران را بر عهده دارید در برابر این استدلال ها چه می گوئید.

آگاه بودن و نبودن شما از جریان گفتگوها، مسئولیت شما را در این زمینه از میان بر نمی دارد و باید برای رفع اهانت هایی که در این قرار بر ملت ایران بار شده، بی درنگ اقدام کنید. شما مسئولیت دارید که برای دنیا، و به ایالات متحده آمریکا، و به امضاء کنندگان قرار، روشن کنید که ایران هم دولت دارد و دولت ایران هم دستکم مانند همه دولت های دیگر از اعتبار و حیثیت برخوردار می باشد و دستگاه قضائی ایران نیز چون دستگاههای قضائی سایر کشورها صاحب صلاحیت است.

آقای رئیس جمهور، باید برای مردم روشن کنید که دولتمردان، با اجازه کدام مقام و کدام اصل، دولت ایران را بی اعتبار و نظام قضائی ایران را بی صلاحیت اعلام کرده و وامهای مدت دار ایران را حال ساخته اند. مگر گرفتن وام و شرایط وام نباید با اجازه قوه مقننه باشد چه کسی می تواند بنابه تشخیص خود، شرایط وامهای دریافتی دولت را، آنهم وامهای خارجی را، تغییر دهد و آنها را حال کند و پرداخت نماید.

آقای رئیس جمهور، ساکت ماندن و اعلام عدم دخالت کردن در موضوعی به این اهمیت، زایل کننده مسئولیت نخواهد بود و همه در انتظار اقدام قاطع و سریع شما برای برطرف کردن اثرهای این قرار دردناک هستند.

آقای نخست وزیر، شما و وزیران شما در برابر این رویداد فاجعه آمیز مسئولیت دارید و تاریخ ایران از این مسئولیت بزرگ نخواهد گذشت.

مبارزه ضد امپریالیستی مردم ایران برای رسیدن به چنین نتیجه های حیثیت بر باد ده نبود. به عمد یا به اشتباه دولت بی اعتبار و دستگاه قضائی کشور بی صلاحیت شده است و چه خوب بود که رسانه های گروهی وابسته به انحصارگران این «خفت» بزرگ را عنوان «پروزی» نمی دادند.

و مرکزهای دانش و پژوهش و آموزش را به تعطیل و رکود، طرحی است، نارسا و گمراه کننده که از نظر علمی و تجربی دارای نقضهای بسیار میباشد و باید در نظر داشت که جهت تدوین برنامه آموزشی در سطح دانشگاهها، شناخت کلی سیاست آموزشی در مراحل مختلف آموزش ابتدائی و سپس متوسطه ضروری میباشد و با نارسائی های که در برنامه دبستان و دبیرستانهای وجود دارد تدوین برنامه آموزشی عالی خالی از اشکال نیست و از طرفی تدوین و تنظیم برنامه آموزش کشاورزی نیاز بشناخت سیاست کلی کشاورزی و نظام کشاورزی ایران دارد، با قطعی نبودن نظام سیاست کشاورزی روشن نبودن شکل و اندازه زمینداری و سیستمهای بهره برداری و روشهای تولید، شناخت مهارتها و کارائی دانش امویان برای آینده ایران کار ساده ای نخواهد بود.

ستاد انقلاب فرهنگی وظیفه دارد با در نظر گرفتن نیاز واقعی کشاورزی ایران به افراد فنی و دارای تخصص طرحی تنظیم نماید تا فارغ التحصیلان دانشگاهها مدرسه های عالی به پیشش علمی و تجربی مجهز گردند و در سایر سطحهای آموزش کشاورزی که تھی ماندگی غیر قابل تصوری وجود دارد به برنامه ریزی جهت ایجاد مدرسه های حرفه ای کشاورزی و همچنین تربیت کارگر ماهر کشاورزی در سطح روستا بپردازد تا بتوان با سازی و نوسازی کشاورزی ویران شده ایران را بسرانجامی نیکو رساند و گرنه بازارچه چنین طرح های گمانه پرورانه فاجعه ای به نام دگرگونی نظام آموزش کشاورزی بوجود نیورد، چه نیک و بجا خواهد بود، چنانچه در خود توان لازم را احساس نمی کنند کنار رفته و کار را به کاردان بسپارند.

سختی کوتاه، طرح بی سرته و نارسای تنظیم شده که برای تدوین آن یکسال عمر جوانان ایرانزمین را به بطلت کشانده اند

اساسی ایران هستند شما که مسئول حفظ منافع ملت ایران هستید شما که ریاست قوه مجریه ایران را بر عهده دارید در برابر این استدلال ها چه می گوئید.

آگاه بودن و نبودن شما از جریان گفتگوها، مسئولیت شما را در این زمینه از میان بر نمی دارد و باید برای رفع اهانت هایی که در این قرار بر ملت ایران بار شده، بی درنگ اقدام کنید. شما مسئولیت دارید که برای دنیا، و به ایالات متحده آمریکا، و به امضاء کنندگان قرار، روشن کنید که ایران هم دولت دارد و دولت ایران هم دستکم مانند همه دولت های دیگر از اعتبار و حیثیت برخوردار می باشد و دستگاه قضائی ایران نیز چون دستگاههای قضائی سایر کشورها صاحب صلاحیت است.

آقای رئیس جمهور، باید برای مردم روشن کنید که دولتمردان، با اجازه کدام مقام و کدام اصل، دولت ایران را بی اعتبار و نظام قضائی ایران را بی صلاحیت اعلام کرده و وامهای مدت دار ایران را حال ساخته اند. مگر گرفتن وام و شرایط وام نباید با اجازه قوه مقننه باشد چه کسی می تواند بنابه تشخیص خود، شرایط وامهای دریافتی دولت را، آنهم وامهای خارجی را، تغییر دهد و آنها را حال کند و پرداخت نماید.

آقای رئیس جمهور، ساکت ماندن و اعلام عدم دخالت کردن در موضوعی به این اهمیت، زایل کننده مسئولیت نخواهد بود و همه در انتظار اقدام قاطع و سریع شما برای برطرف کردن اثرهای این قرار دردناک هستند.

آقای نخست وزیر، شما و وزیران شما در برابر این رویداد فاجعه آمیز مسئولیت دارید و تاریخ ایران از این مسئولیت بزرگ نخواهد گذشت.

مبارزه ضد امپریالیستی مردم ایران برای رسیدن به چنین نتیجه های حیثیت بر باد ده نبود. به عمد یا به اشتباه دولت بی اعتبار و دستگاه قضائی کشور بی صلاحیت شده است و چه خوب بود که رسانه های گروهی وابسته به انحصارگران این «خفت» بزرگ را عنوان «پروزی» نمی دادند.

# نارسائی طرح آموزش کشاورزی

در پشت‌میرهای اداره هـ و سازمانهای دولتی میتوانستند عرضه نمایند و جای تعجب آن است که آن نظام جهانی بمنظور تبلیغات سیاسی و مصرف داخلی کوشش فراوانی داشت که در هراستانی اقدامی بنه ایجاد دانشکده کشاورزی نماید و دانشکده‌های تاسیس شده چون سایر مرکزهای آموزش عالی به کمبود استاد، ابزار کار، آزمایشگاه، مزرعه و سایر وسایل پژوهشی و علمی دچار بود.

آموزشگران و استادان این نوع دانشکده‌ها از شهری بشهر دیگر و از دانشکده‌های بیسه دانشکده دیگر جهت تدریس در حرکت بودند و بسیاری از دانشکده‌های کشاورزی مانند دانشکده کشاورزی همدان، کرمان، بلوچستان گیلان و ایلام و یا سایر دانشکده‌ها از شرایط علمی و عملی و آموزشی بسیار محدودی برخوردار بودند و طبیعی است فارغ‌التحصیلان این مدرسه‌های عالی پس از آنکه چندین سالی در کار تجربی شرکت می‌داشتند کم‌کم شناختی از کشاورزی پیدا مینمودند و در رشته خود صاحب‌نظر و تخصص میگرددند.

نارسائی نقصهای برنامه

## در طرح پیشنهادی نه کشاورزی سنتی مورد توجه قرار گرفته نه کشاورزی نوین

آموزش کشاورزی در گذشته چیزی بود که مورد تایید صاحب نظران و اهل فن قرار داشت و چونکی رفع آنها نیز بخوبی میدانستند ولی چون در نظام پیشین کار اساسی مورد پسند سردمداران و کاربدستان نبود، ناگزیر سکوت میکردند ولی پس از پیروزی انقلاب اسلامی ملت ایران بسیاری از صاحب نظران در کشاورزی جهت بازسازی آن در هر سطح، طرح‌ها و برنامه‌هایی ارائه داشتند که بازهم مورد نظر کاربدستان امروزی نیز واقع نشدند تا بدانجا که جهت دگرگونی نظام آموزش کشاورزی، بخصوص در سطح دانشگاهی برنامه‌های اشفته به ملت ایران عرضه گردید.

آموزش کشاورزی مقدماتی در سطح دبیرستان، هنرستان با ایجاد مرکزهای آموزشی جهت تربیت تکنیسین و دیپلمه کشاورزی شروع شد. قبل از سال ۱۳۳۸ دانشسرای مقدماتی کشاورزی به موازات دانشسرای مقدماتی تربیت معلم روستائی بوجود آمد، این دانشسراها که بطور شانیه روزی و دوره آن دو سال بود در آغاز زیر نظر وزارت آموزش و پرورش قرار داشت و تربیت شدگان آن جهت آموزش کشاورزی به روستا اعزام میشدند و چون کاری آزمایشی بود، برنامه آنها نیز بطور آزمایشی تدوین گردید تا بعد بررسی‌های مجددی روی آن انجام شود که با کمال تاسف تا پایان کار همان برنامه آموزشی مورد عمل قرار گرفت و به علت عدم علاقه دست اندرکاران توجه خاصی به آنها مبذول نگردید.

پس از به وجود آمدن سپاه به اصطلاح دانش در سال ۱۳۴۱ دانشسراهای کشاورزی بسته شد

در نتیجه آفریننده چنین طرحها و برنامه‌هایی میباشد که به یقین در پیشگاه تاریخ و ملت ایران گناهکار و سرافکننده خواهند ماند.

طرح پیشنهاد شده طرحی است که در آن نه کشاورزی سنتی مورد توجه قرار گرفته و نه کشاورزی نوین و قسمتهای آن از برنامه‌های پیشنهادی جهت بازسازی آموزش کشاورزی در دو سال گذشته از طرف صاحب نظران ارائه گردیده بود و قسمتهائی از آن از قطع نامه «مجمع ملی مشورتی آموزش کشاورزی» که در تیرماه ۱۳۵۸ در سطح کارشناسی در تهران تشکیل گردید گرفته شده و با مقدماتی مکتبی مزین و اعلام گردیده است. ضروری میباشد، قبل از تجزیه و تحلیل طرح مزبور بررسی کوتاهی از وضع آموزش کشاورزی در ایران تا قبل از تعطیل دانشگاهها و مدرسه‌های عالی بشود. آموزش کشاورزی در پنجاه سال گذشته در میهن ما مانند آموزش در سایر رشته‌های دیگر الگوی ناقصی از آموزش این رشته در کشورهای غربی بخصوص فرانسه و بلژیک بوده است.

آموزش کشاورزی را در ایران باید بدو قسمت تقسیم نمود.

۱- آموزش کشاورزی عالی در سطح دانشگاه.

## در طرح پیشنهادی نه کشاورزی سنتی مورد توجه قرار گرفته نه کشاورزی نوین

۲- آموزش کشاورزی در سطح دبیرستان، هنرستان و سایر مرکزهای آموزش حرفه‌ای.

آموزش کشاورزی عالی در سطح دانشگاه ما همانطور که ذکر گردید مانند سایر رشته‌های عالی، شالوده آن از کشورهای غربی گرفته شده و رنگ و آبی ایرانی نیز بدان خورده بود و البته غریب‌دگی در ابتدا کمتر ولی هرچه از عمر مرکزهای آموزش عالی، گذشت وابستگی بیشتر شد و تعلیم یافتگان در آنها مجهز به انواع تئوری‌ها بودند و از عمل و بیشترین تجربی توشه ناچیزتری برمیگرفتند. کشاورزی در چند دهه اخیر وسعت فراوانی یافته است و با یاری دانشهای دیگری چون فیزیک، شیمی، زمین‌شناسی، نژادشناسی و بخصوص مکانیزه شدن آن چهره نوینی بخود گرفته است، که ناگزیر کشاورزی ایران جهت پویائی خود ناگزیر از بکار برد این دانشها میباشد. کشاورزی که هدف اصلیش تامین نیاز غذایی مردم میباشد، دانشی است وابسته به طبیعت و داده‌های طبیعی هر منطقه و یا هر کشور، دانش آموختگان این رشته ناگزیر به شناخت آنها میباشد و با عملکرد خود نیز باید بینش تجربی لازم را کسب نمایند و در غیر اینصورت آموزش تئوری بدون تجربه عملی بازده شایسته‌ای نخواهد داشت.

با کمال تأسف در گذشته که وابستگی بافت اصلی نظام حاکم را تشکیل میداد کشاورزی ایران بعمد به ویرانی و نابودی کشانده شد و در آموزش کشاورزی در هر سطح نیز کسانی تربیت نمودند که بجز مشتی تئوری، چیز دیگری نیاموخته و فقط خدمت خود را

و با تغییراتی در مواد درسی آنها دبیرستانهای کشاورزی بوجود آمد که پس از مدتی نام آن نیز تغییر یافت و «مراکز آموزش کشاورزی» خوانده شد و ریتر سرپرستی وزارت کشاورزی قرار گرفت و در حال حاضر شانزده مرکز آموزش کشاورزی در استانهای کشور وجود دارد که در عمل فعالیتی نمی‌کنند و بجز

## هدف اصلی در کشاورزی تولید و تامین نیاز غذایی انسانها میباشد، آموزش وسیله‌ای است در راه رسیدن به این هدف،

چند مرکز که تعدادی دانش آموز دارد بقیه به حال رکود افتاده‌اند و علت اصلی عدم موفقیت این مراکز نیز نارسائی برنامه‌ها، عدم تجهیز و کمبود وسایل آموزشی، آموزش شایسته و مهمتر از همه نبودن انگیزه برای شاگردان آن است که پس از خاتمه تحصیل بیکار مانده و تنها چند درصدی جذب سازمانهای دولتی شده‌اند و وزارت کشاورزی و عمران روستائی نیز هیچ نوع تعهدی در برابر آنها نکرده است. سایر سازمانهای آموزشی کشاورزی عبارتست از «مرکز آموزش روستائی که دو واحد آن جهت تعلیم فنون کشاورزی و مرغداری در مناطق مختلف جود آمده و بیشتر آنها نیز به سر نوشت «مراکز آموزش کشاورزی» گرفتار و به حالت تعطیل درآمدند.

وزارت آموزش و پرورش نیز چند مرکزی بنام هنرستانها یا انستیتوهای صنایع و حرف روستائی بوجود آورد که بازدهی آنها همانند مراکزهای یاد شده در بالاست. علاوه بر نهادهای آموزشی که ذکر آن گذشت سایر نگاههای تابع وزارت کشاورزی و عمران روستائی هر یک مرکز آموزش جداگانه‌ای داشتند برای تربیت تکنیسین و فوق دیپلم مانند سازمان دامپزشکی، مؤسسه خاک‌شناسی و سازمان دامپروری کشور.

## در همه جای دنیا برای تنظیم یا تغییر برنامه آموزشی باسوادترین دانشمندانترین و پرتجربه‌ترین استادان و پژوهشگران به کار دعوت میشوند

ولی ناگفته نماند که یازده فعالیت‌های آموزشی این نهادهای عریض و طویل نتوانست دردی را درمان نماید و هر کس که شناختی از کشاورزی ایران داشته باشد بخوبی میداند که در فاصله تحصیلات دبیرستانی و خلاء دانشکده‌های کشاورزی خلاء بزرگی وجود دارد و آن عدم وجود مدرسه‌های حرفه‌ای و فنی و تکنیکوم‌های مختلف جهت پرورش تکنیسین و فوق دیپلم برای آموزش حرفه‌ای کشاورزی و دامپروری و صنایع غذایی میباشد.

برنامه‌ریزان «ستاد فرهنگی» به علت عدم شناخت نیازها در جهت بازسازی کشاورزی و عمران شده ایران طرح سازنده‌ای ارائه

سایر باشد و دوره آن از چند ماه تجاوز نماید، به تربیت کارگر ماهر کشاورزی پرداخت و روستازاده را از بافت روستائی جدا نکرده و جهت آموزش به شهرها نیاورد.

در مقطع دوم طرح «ستاد انقلاب فرهنگی» از مقاطع مختلف دبیرستانهای کشاورزی نام برده میشود که فارغ‌التحصیلان دوره اول دبیرستان میتوانند در آن وارد شوند و هدف از این دوره تربیت افراد مورد نیاز در واحدهای زراعی و دامی با عنوان شغلی کار آموخته کشاورزی میباشد که مدت دو سال برای آن پیش‌بینی شده است و برنامه‌های بشرح زیر دارد.

- ۱- اقدام به عملیات کاشت، داشت، برداشت و بازاریابی محصولات کشاورزی
- ۲- نگهداری و استفاده از ماشین‌های کشاورزی
- ۳- نگهداری، تغذیه و تولید دام و طیور و انجام امور مربوطه
- ۴- حفاظت و بهره‌برداری از منابع طبیعی قابل تجدید، پیش‌بینی کرده‌اند که وجود یک دبیرستان کشاورزی در هر شهرستان مناسب میباشد ولی بنظر میرسد که برنامه‌ریزان شناختی از امکانات کشاورزی نداشته و به تنظیم چنین طرح خیالی اقدام کرده‌اند و نمی‌دانند ایجاد دبیرستان کشاورزی در سطح شهر غیر ممکن و با نداشتن آموزش و وسیله مکان، عملی نمی‌باشد.

مگر آنکه در دبیرستان کشاورزی قصد تدریس مواد تئوری آنها در سطح ناقص را داشته باشند. در این طرح از طرفی پیشنهاد میشود که روستازادگان به این دبیرستانها راه یابند و از طرفی پیشنهاد ایجاد این نوع دبیرستانها در هر شهر میگردد و موضوع مهمتر آنکه دانش‌آموزان در ظرف دو سال باید چنان برنامه گسترده‌ای را از لحاظ تئوری و عملی بیاموزند که برای یک دانش‌آموز پانزده یا شانزده ساله ممکن بنظر نمیرسد و علاوه بر این هدف در دوره اول دبیرستان یعنی تربیت کارگر ماهر با ایجاد دوره دوم دبیرستان نقض کلیه دانش‌آموزان دوره اول یعنی کارگران ماهر بنظر برنامه‌ریزان در دوره دوم جذب و در نتیجه باز هم کشاورزی فاقد کارگر ماهر خواهد بود. در مقطع سوم طرح ارائه شده از آموزشکده کشاورزی نام برده میشود، که منظور از چنین آموزشکده‌هایی تربیت مباحث و مروج با عنوان شغلی کاردان کشاورزی به مدت دو سال میباشد، در برنامه تحصیلی این آموزشکده‌ها از رشته‌های زراعی، دامی، صنایع کشاورزی و منابع طبیعی نام برده‌اند و شرط گزینش افراد در این آموزشکده‌ها دارا بودن گواهی‌نامه تحصیلی دبیرستانهای کشاورزی است و برای هر یک از رشته‌های ذکر شده برنامه‌های تفصیلی پیش‌بینی گردیده که یادگیری آن از توان علمی و عملی این دانش‌آموزان برای گرفتن فوق‌دیپلم، خارج میباشد توجه به این موضوع نشده است که آموزش چنین برنامه‌های احتیاج به فراگرفتن علوم پایه

مانند طبیعی شیمی، فیزیک، ریاضی، مکانیک، متالورژی، ژنیک و سایر دانشهای وابسته دارد و روشن نیست دانش‌آموزانی که از دوره راهنمایی به دبیرستان کشاورزی هدایت شده‌اند و برنامه آموزش مسائل زراعی و دامی بوده است به یک باره این اطلاعات وسیع را از کجا باید بیابند و آموخته باشند و چگونه کلیه این دانشهای تخصصی ذکر شده را در دوره دو ساله آموزشکده فرا گیرند.

مرحله یا مقطع چهارم، طرح آموزش کشاورزی «ستاد انقلاب فرهنگی» در مورد دانشکده‌های کشاورزی، دامپزشکی و منابع طبیعی است، که هدف آن تربیت مدیر، مربی آموزشی، طراح برنامه‌های کشاورزی از یکی از رشته‌های علوم زراعی، دامی و صنایع و حرف کشاورزی که با عنوان شغلی کارشناس میباشد، پیشنهاد گردیده و شرط پذیرش در این دانشکده‌ها دارا بودن گواهی‌نامه تحصیلی آموزشکده‌های کشاورزی میباشد، البته معلوم نیست که چگونه بیک باره سخن از دانشکده‌های دامپزشکی بمان کشیده شده، زیرا دامپزشکی جزء گروه پزشکی بشمار می‌آید و دانش آموختگان آن بنام دامپزشک نامیده میشوند و از آنها در این طرح بنام کارشناس دامپزشکی نام برده شده است و در کلیه سه قسمت کشاورزی، دامپزشکی و منابع طبیعی نیز همه جاساختن از طرح و برنامه ریز برده شده و شاید میخواستند تا هر فارغ التحصیل دانشکده‌های برنامه ریز آن رشته بشمار آید، برنامه ریزی، طراحی و مدیریت برای هر رشته‌ای از دانشها، تخصصی است که پس از پایان آموزش دانشگاهی، نیاز بگذراندن دوره‌های در آن رشته راداشته و مدیریت نیز رشته علمی و مستقلاً برای خود، در قرن کنونی بشمار می‌آید.

برنامه ریزان مدت زمان تحصیل در دانشکده رادوسال ذکر کرده‌اند، که خود قابل بررسی میباشد و در هیچ یک از کشورهای جهان دوره دانشکده کشاورزی دوساله، دیده نشده است. در طرح مزبور بطور کلی مشخص نیست در چه مقطع تحصیلی علوم پایه باید فراگرفته شود، تدریس علوم پایه در مراحل تحصیلی مختلف، تفاوت دارد تدریس علوم پایه در سطح دانشگاه جهت آموزش و شناخت سایر دروس دانشگاهی ضروری و غیر قابل اجتناب میباشد و از طرفی در هیچ نقطه‌ای از جهان نمیتوان مهندس کشاورزی تربیت بنمود که دروس عمومی کشاورزی رانیا موخته باشد و یک باره از ابتدای آموزشکده تا خاتمه دانشکده فقط درسهای تخصصی یک رشته را بخواند و این خود بزرگترین نقص برنامه آموزشی ارائه شده میباشد، درحالی که ایران همیشه و بخصوص در این برهه از زمان به مهندسان کشاورزی عمومی نیاز بیشتری دارد.

در مرحله یا مقطع پنجم طرح آموزش کشاورزی «ستاد انقلاب فرهنگی» دوره عالی علوم بقیه در صفحه دوم



# بی اعتمادی عمومی نبود شرایط لازم برای برگزاری انتخابات مردم را بیش از این آزرده نسازید

در حالیکه بیشتر کرسی‌های نمایندگی مجلس شورا به یمن انتخابات آزاد! دوران سازندگی انقلاب با تخلف و تقلب و دخالت‌های ناروا در اختیار وابستگان و هواداران حزب فراگیر! قرار گرفته و آنها هم که از راه سازشکاری با این مرکز قدرت به خانه ملت راه یافته‌اند بنا بر خصیت خود شیوه تسلیم طلبی پیش گرفته‌اند و اندک شمار نمایندگان درست برگزیده شده و آگاه به وظیفه تاریخی خویش نیز ناتوان از چاره اندیشی و دچار پراکندگی می‌باشند و در نتیجه اصلی‌ترین نهاد حکومت مردم سالاری به صورت بازیچه کانون انحصار گری در آمده و از اعتبار افتاده است، معاون سیاسی وزارت کشور در روز پنجشنبه یازدهم دیماه اعلام نمود: «شورای نگهبان با برگزاری انتخابات در توزه حوزه سیرجان، بستان آباد، زرقان، چاره‌بهار، مغان، دره گز، شیروان، رودسر، بهار، سراوان، بناب، خاش، فریمان، کاشمر، میانه، کرمان، هشتگرد، بندرلنگه و دلفان موافقت کرده است «واظهار داشت» در کردستان و آذربایجان غربی و سایر مناطق جنگی به علت عدم آرامش سیاسی برگزاری انتخابات میسر نیست»

به موجب اصل شصت و چهارم قانون اساسی شمار نمایندگان مجلس دویست و هفتاد تن تعیین گردیده ولی شمار کسانی که هم اکنون نماینده هستند دویست و شانزده تن میباشد و سه تن به علت پذیرش پست اجرائی استعفا داده و اعتبار نامه یک تن نیز، هنوز به تصویب نرسیده است و بدینسان باید پنجاه و سه تن نماینده در انتخابات میان دورهای برگزیده شوند.

شمار نمایندگان انتخاب شده یا تعیین تکلیف نگردیده در پنج استان آذربایجان غربی، کردستان، کرمانشاهان، ایلام و خوزستان بر روی هم بیست و دو تن از نوزده حوزه می‌باشد.

بدین ترتیب انجام انتخابات میان دورهای در حوزه‌های دیگر که در جمع دوازده نماینده دارند بدون ذکر کوچکترین دلیلی در بومه اجمال گذارده شده و باید یاد آور شد در بعضی از این حوزه‌ها، دور یکم رای گیری هم صورت گرفته است.

این تبعیض عمدی بخوبی نشان میدهد که باز هم کانون انحصار گری به اغتمام فرصت پرداخته تا در حوزه‌های خاصی با انجام انتخابات در وضع زشت گذشته بر شمار نمایندگان وابسته یا هوادار خود بیفزاید و تعیین تکلیف حوزه‌های دیگر را هم به آینده ناپیدا موکول کرده است. اگر به داورهای مردم پیرامون روند رویدادهای اجتماعی نگاهی گذرا انداخته شود، نتیجه‌ای آسفا باری که حاصل می‌آید بی اعتمادی به دلیل نبود ارزش‌های اخلاقی در مجموعه عملکردهای دست‌اندرکاران حکومت و چرخش‌های فرصت طلبانه آنان در زمینه‌های گوناگون بوده است.

در حالیکه در فضای انقلاب اسلامی ملت ایران همه‌ی سازمانهای سیاسی ناوابسته به «نظام سلطنتی» زیر سلطه بیگانه و همه گروه‌های اجتماعی با گرایش‌های ویژه خود حضور داشتند و با اندیشه‌ها و برداشتهای جورا جور بر محور شعار استقلال، آزادی، حکومت اسلامی گرد آمدند ولی پس از پیروزی در جمهوری نوپا با سرعت بساط انحصار گری گسترده شد و نمایندگان واقعی مردم به جایگاهی که میتوانست سرنویشت ایران و انقلاب را به شایستگی رقم زند، راه نیافتند. هر کجا چهره‌های مردمی، مبارز و با گذشته‌ی روشن به

شماره سی و پنجم «آرمان ملت» به تاریخ سه‌شنبه بیست و پنجم آذرماه ۱۳۵۹ زیر عنوان «به تهدید آمریکا پاسخ شایسته دهید» دادرسی جاسوسان بازداشت شده دفتر ساری از توپخانه رومی بندد. چنین نوشته آمد «امپریالیسم آمریکا در اندیشه حتل برن دشواری جاسوسان بازداشت شده خود نیست. بلکه در اندیشه فرو کوفتن لشکرها و رهائی بخش در خاورمیانه و صدمه زدن بر انقلاب اسلامی ملت ایران می‌باشد. برای رسیدن به این هدفها از هر وسیله‌ای سود می‌جوید. اینک بهترین وسیله‌ای که آن برای ایران باید پیش از این مجالی به امپریالیسم آمریکا ندهد و بجاست که هر چه زودتر این ماجرا را پایان بخشد و «بساط اندازی سیاسی» آمریکا و دست نشاندگانش را بپند. باید هر امید آمریکای جهانخوار و هر دست‌آویز آن را از میان برداشت و بی‌وقت رانی، ترتیب دادرسی جاسوسان بازداشت شده را فراهم آورد و برای هر کدام کیفری زود تعیین کرد.»

## خواسته اصلی ملت ایران در هم شکستن بنیاد جاسوسی و دسیسه چینی بود

برای آنکه دولت مردان در این راه بر خطا نروند، در شماره سی و هفتم «آرمان ملت» تاریخ سه‌شنبه نهم دیماه ۱۳۵۹ چنین آورده شد «بی‌جهت نمی‌باشد که با بررسی به بر انقلاب ایران گذشته امام خمینی این امپریالیسم سیه کردار را «شیطان بزرگ» دیده است. وظیفه پاکدامنان و پرهیز کاران درست اعتقاد در برابر «شیطان» چه نباشد آیا میتوان با شیطان از در مدارا درآمد. آیا می‌توان با شیطان قرار گذاشت که آینده دست از تبهکاری بردارد، آیا میتوان انتظار داشت که حتی یک دم و یا در یک لحظه این شیطان تردامن از فتنه انگیزی و فساد برکنی دست بردارد.»

و به هیچ روی نباید در انتظار آن نشست که امپریالیسم آمریکا در راهی منطقی یا دلالت حرکت کند و به هیچ روی نباید انتظار داشت که این ابرقدرت خواسته‌های به حق شرافتمندانه ملت ایران را بپذیرد بشود. و باید در هر برداشت و در هر رفت‌وآمد و در هر گفت‌وگو ماهیت امپریالیسم آمریکا در خاطر داشت و باید در هر نوشته و در هر پیام به یاد آورد که در روبرو چه توطئه‌گری سناده است.»

در یادداشتی که به عنوان خواسته‌های ایران از آمریکا تهیه و به نمایندگان الجزایر تسلیم شده، این نکته‌ها به عمد یا اشتباه مورد رعایت قرار نگرفته است.

در این نوشته از سابقه دسیسه‌ها، جنایتها، بی‌گناهها، جمل‌ها، رشوه‌گیریها، لابی‌های امپریالیسم آمریکا و فرستادگان و گماشتگانش در مبین ما و بالاتر از ما از تجاوز به حق حاکمیت ملی ایران، یاد شده و تنها خواسته‌های مالی عنوان رده‌ای است. همین غفلت، به امپریالیسم آمریکا و دستیاران بداندیش آن، فرصت آوازه باری خلاف واقع داده است. تا حرکت‌های حق طلبانه ملت ایران را واژگونه جلوه دهد و بی‌براموردی با خواهی از راه گروگان‌گیری سرسودا بلند کرده است. و با همه ندانم کاریها، هنوز هم فرصت باقی است و نباید گذارد چهره تابناک یک تکت تاریخی که پیام‌های بزرگی در زندگی ملت‌ها دارد با خطا کارهای نابخردانه بر شود.

ولی در وفا که این پیام را نیز به گوش قبول نشنیدند و همچنان مبارزه ملت ایران را در روجب خواسته‌های مالی و ناچیز نگاهداشتند و تبه کاران بازداشتی از دادرسی و کیفر محروم شدند.

مبارزه ملت ایران با امپریالیسم آمریکا، به خاطر اختلاف حسابهای بانکی نبود که بی‌عده «توافقها» به چگونگی واریز این حسابها اختصاص یافته است. آنچه عنوان توافق گرفته است تنها مجموعه‌ای بی‌حاصلی از ترتیبات واریز دارائیهای آن می‌باشد که در آنها هم هیچ سودی برای ایران فراهم نیامده است.

بوضوح توافق، دارائیهای ایران است که پس از بازداشت جاسوسانی از طرف امپریالیسم آمریکا توقیف شده بود و اگر قرار بود که جاسوسان بدون دادرسی رها شوند، بحدود می‌باید همه دارائیهای توقیف شده ایران آزاد شود، ولی چنین نشده است، شی در خور توجه، هنوز بی‌تکلیف در چنگال امپریالیسم آمریکا است.

همه و امه‌ای مدتها در بانکی ایران را هم حال کردند و به نقد پرداختند و روشن نشاندند که چرا و امه‌ای بلند مدت با بهره‌های قابل قبول باید بی‌درنگ پرداخت شود. این گذشته، رسیدگی به دعوی بستن کارکنان احتمالی آمریکایی به یتک هیئت ترکیبی تدار شده است که بی هیچ گفتگو اتخاذ چنین ترتیبی یکی از نارواترین تسدیریهائی است که صورت گرفته.

هر شخصیت حقیقی یا حقوقی آمریکایی که دولت ایران یا با هر ایرانی طرف زداری است باید دعوی خود را در دادگاههای ایران طرح کند.

با چالاکي زبان به انتقاد گشایند.

اکنون آشکارا دیده میشود که وضع عمومی کشور بدتر از آن هنگام شده است ولی باشکفتی و افسوس بسیار دست اندر کاران حکومت همچنان ذرتدارک انجام انتخابات میان دورهای هستند. در شرایطی که حضور ارتش بیگانه در گوشه‌هایی از ایران به خون کشیده شده بر شرف ملی سنگینی میکند، بیان کج اندیشی‌ها و کج رفتاریها و ندانم کاریها، اگر امکان پذیر هم باشد چه ثمری جز تقویت روحیه دشمن بد کنش میتواند ببار آورد.

اگر مردم نتوانند یا نخواهند انتقادهای فراوانی را که بر عملکرد دولت مردان وارد می‌باشد با گستردگی بیان کنند، دیگر چه نیازی به انجام انتخابات و باز کردن هزینه‌های گزافی بر بود چه بی‌تعالی کشور در میان است.

بار دیگر گوشزد میشود، انجام انتخابات میان دورهای در گریز و دار کینونی و باحسابگریهای وزارت کشور در حذف بعضی حوزه‌ها تنها می‌تواند به این دلیل باشد که میراث خواران انقلاب میخواهند تنی چند از خویشان نزدیکان را با استفاده از شرایط جنگی بر شمار نمایندگان دست نشانده خویش بیفزایند و مجلس را بیش از پیش یکدست ساخته و در جهت تداوم یکه تازیهای بکار گیرند.

انجام انتخابات در چنین وضعی جز به تکامل روند انحصار گری تعبیری نمی‌شود و بی‌گمان شکایاتی هم حدی دارد و روحیه مردم، آرزوه تر از آن است که بتوانند آسیب تازه‌ای را به سادگی بپذیرند و بناگزیر از حق قانونی خود دفاع خواهند کرد.

شورای نگهبان که بنا بر اصل نود و نهم قانون اساسی نظارت بر انتخابات را بر عهده دارد با شناخت وضع حساس کشور باید دست اندر کاران حکومت را از تکرار شیوه‌های گذشته بازدارد و اجازه ندهد «همبستگی ملی» بیش از این در هم شکسته شود.

ذهن‌ها پدید آورد؟! تصمیم به انجام انتخابات در شرایطی که نامزدها نمی‌توانند آزادانه در حوزه‌های انتخابی به تکاپو پردازند و برداشته‌ها و پیشنهادها و برنامهای خود را به آگاهی رای دهندگان برسانند و آنها را با هدفها و روشهای مورد نظرشان آشنا سازند، آیا خدشهای تازه‌ای بر باقیمانده باورهای مردم این سرزمین نیست؟! وقتی جامعه این چنین گرفتار انحصار گری است و انتقاد راه به انتقام میبرد، نامزد نمایندگی، چگونه میتواند مردم را از پهریشانیها، کج رویها، کشتارها، غارتها، دزدی‌ها، رشوه‌گیریها، حق کشی‌ها و بیداد گریها باخبر سازد و شیوه‌های مبارزه با پدیدهای زشت زائیده شده از اختناق رانشان دهد.

در جامعه‌ای که «تحمیل سیاسی» بکلی از یاد رفته است و حزب حاکم و دولت مردان در حرمت گزاری و حتی شنیدن دیدگاههای دیگران بی‌تابی چشمگیری از خود بروز میدهند و عرصه گفتن و نوشتن این سان تنگ و کوچک شده است، چگونه میتوان ماجرای پر جوش و خروش و انتخابات را به راه انداخت و بر خوردهای تازه‌ای در میان مردمی که غبار تابناوری باضمیرشان نشسته است پدیدار ساخت.

نخستین بار که درباره انجام انتخابات میان دورهای سخن به میان آمد در شماره سه‌شنبه بیست و پنجم آذرماه نامه آرمان ملت زیر عنوان «انتخابات در هنگامه کنونی سخت نارواست» نوشته شد «جریان انتخابات باید زنده‌ترین و پرهیجان‌ترین صحنه بر خورد اندیشه‌ها و بررسی عملکرد حزب حاکم باشد» و یاد آور گردید «در شرایط جنگی کنونی که باز گفتن ندانم کاریها و حتی کج رویها می‌تواند مورد بهره‌برداری دشمن قرار گیرد، چگونه حزبا و شخصیت‌های سیاسی و نامزدها روحیه آنرا خواهند داشت که بی‌نگرانی و

میدان آمد با حیل‌های کثیف و دخالت‌های آشکار از سر راه برداشته شد و سرانجام مجلسی یکدست!! ساختند تا هیچ سدی در برابر خواسته‌ها و هوس‌های بی‌پایان آنها پدید نیاید.

در حالیکه جامعه را یکه‌تازیهای نابخردانه دچار موج نفاق و چنددستگی نموده و همه جا را تشنج فرا گرفته است، پیچیده‌ترین بفرنج‌های اجتماعی و حیثیتی ملت ایران با بی‌اعتنائی و گاه لودگی روبرو میشود.

با چنین نمائی از مجلس و چنان خاطرهای از انتخابات در شرایطی که نبود آزادیهای فردی و اجتماعی هر روز بیشتر از دیروز احساس می‌شود و مرکزهای حزبا و سازمان‌های سیاسی و دفتر روزنامه‌ها و ویتزین کتابفروشی‌ها و بساط خیابانی عرضه کنندگان نشریه‌ها و نوارها و پوستره‌های سیاسی هیچیک در امان نیستند و حربه تکفیر و تهدید یکدم به زمین گذارده نمیشود و حتی خود معاون سیاسی وزارت کشور نیز در مصاحبه‌های بسنه و وجود چماقداران!! و خشونت‌های آنها اشارت‌ها دارد و دولت هم برای جلوگیری از خلاف کاری‌های مزدوران کوچکترین واکنشی نشان نمی‌دهد، اگر نابسامانی‌های جنگ نیز نادیده گرفته شود، اعلان برگزاری انتخابات چه مفهومی جز سر هم‌بندی کردن می‌تواند در

### از نامه‌های رسیده آقای احمد و خشوری از تهران:

در نامه سرگشاده‌ای که رونوشت آن به دفتر «آرمان ملت» فرستاده شده مینویسد «پس از سیزده سال خدمت نامت‌های بدست میدهند: متهم هستی که از دستور اداری سرپیچی کرده‌ای؟ متهم هستی که در محیط کار اغتشاش کرده‌ای؟ اما اتهام زدن آسان و ثبات گسردنش تنها احتیاج به قاضی عادل و طرفین دعوی دارد ولی اگر حکمی از جایی باشد متهم یعنی مقصر و مقصر البته که محکوم است. پس با یک اشاره انگشت ۱۳ سال خدمت صادقانه را میشود پایمال کرد وجدان هم که بنا به فرمایش حضرت علی «ع» (یگانه محکمه‌ای است که احتیاج به قاضی ندارد) در اینجا مصداق ندارد؟ مدیریت واجد اطلاعات و اخبار حتی بدون آنکه مرا بشناسد تنها به سعادت دیگران اینکار را کرده است اما هنوز اتهام من ثابت نشده است. بامید آن روز که هم قاضی عادل، هم اتهام زنده با وجدان و هم محکمه‌ای در کار باشد.»

**آرمان ملت**  
ارگان حزب ملت ایران  
دارنده امتیاز: امیر سلیمان عظیمی  
زیر نظر شورای نویسندگان  
خیابان سپهبد قریخیان سیند شماره ۲۶ طبقه سوم تلفن ۸۹۸۲۱۷  
شماره حساب بانکی ۹۸۲۳ بانک صادرات شعبه فردوسی شماره ۳  
صندوق پستی ۱۱۵۷-۲۱۴

ارگان حزب ملت ایران

از خبرهای هفته

رابطه‌ی بین وابستگی گروهی و شخصی «سالم»

سرپرست استانداری مازندران، هفته گذشته به مصاحبه دادستان انقلاب اسلامی آمل که در شماره چهاردهم دیماه روزنامه انقلاب اسلامی چاپ شده بود اعلام کرد: «..... فرماندار آمل از بدو تصدی این سمت با جدیت انجام وظیفه نموده و در طول خدمت بنظر نمی رسد که به هیچ گروهی وابسته باشد و شخصی است سالم و کلیه اقدامات و کارهایش در مدت مأموریت با نظارت مستقیم استانداری مازندران انجام گرفته است و دادستان انقلاب اسلامی آمل نیز فاقد این صلاحیت میباشد که نسبت به برکناری فرماندار اقدام نماید.»

آنچه از این اطلاعیه برمیآید آنست که یک فرد اگر هم وابسته به گروهی خاصی باشد میتواند طوری عمل نماید که در طول خدمت این وابستگی بنظر نرسد. و اگر به نظر نرسد که شخص به گروهی وابسته میباشد آن شخص، شخص سالمی است!! دیگر اینکه وقتی یک فرماندار همه‌ی کارهایش را با نظارت مستقیم استانداری انجام داد، به نظر نمیرسد به گروهی وابسته باشد.

دشواری برنامه‌ریزی اقتصادی کشور هم رفع شد!!!

در خبرها آمده بود که بنا به پیشنهاد وزیر مشاور و رئیس سازمان برنامه و بودجه، سمیناری زیر عنوان «تدوین نظام برنامه‌ریزی اقتصادی جمهوری اسلامی ایران» به مدیریت وزیر نظر آقای دکتر حسین باهر، استاد دانشگاه و با شرکت مدیران و کارشناسان مؤسسات دولتی و نهادهای انقلابی کشور، روزهای یکشنبه سه‌شنبه در آملی تئاتر سازمان برنامه تشکیل میشود. گفته شده است: «برنامه سمینار، بترتیب بحث درباره‌ی مکتب، اقتصاد اسلام، اوضاع اقتصادی ایران و نهایتاً برنامه‌ریزی اقتصادی برای جمهوری اسلامی ایران میباشد.»

همچنین آمده است که جریان این سمینار از طرف صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران فیلمبرداری میشود (البته بطریقی متنوع!! و بدون خرج!!)

که این فیلم در فرصت مناسب جهت اطلاع سایر هموطنان از شبکه‌های سراسری پخش خواهد شد. به این ترتیب دشواری را که نه دولت موقت و نه شورای انقلاب و نه هیچکدام از سرپرستان سازمان برنامه و بودجه نتوانسته بودند رفع کنند با یک پیشنهاد ساده، که همانا تشکیل یک سمینار و فیلمبرداری از آن و نشان دادن آن در شبکه‌ی سراسری تلویزیون باشد، از میان خواهد رفت!!

انقلاب در علم اقتصاد

در جلسه‌ی علنی مجلس در روز یکشنبه بیست و هشتم دیماه، آقای نخست‌وزیر اظهار داشتند: «... همه ما باید کوشش کنیم که اصل غیرانسانی و غیراسلامی عرضه و تقاضا را کنار گذاشته و برطبق اصل اسلامی قیمت واقعی کالاها را پیشنهاد کنیم!!»

آنجا که جاسوس سیا

اما در آن مصاحبه گزافی چند شب پیش، مردم کسی را در روی صفحه تلویزیون دیدند که به اقرار و اعتراف خود جاسوس «سیا» بوده و بهمین اتهام نیز در دادگاه انقلاب محاکمه شده است. تا آنجا که این جاسوس به ذکر چگونگی جاسوسی شدن خود و افتادن به دام سازمان «سیا» پرداخت همه‌چیز عادی بود. خوب جاسوس را شناخته‌اند، او را دستگیر کرده‌اند و به جاسوس بودن خود اعتراف کرده است و حالا هم برای اینکه مردم در جریان توطئه‌های آمریکا و سازمان سیا قرار بگیرند، مصاحبه‌ای ترتیب داده شده است. اما اصل ماجرا بعد از این است. این جاسوس به ناگاه به صورت یک انقلابی دوآتشفه درمیآید که از ابتدا در بطن انقلاب پرورده شده و هنگام با

تعیین ضابطه‌های جدید شرع!!

در خبرها بود که بدنبال جمع‌آوری دک‌های استقرار یافته در خیابان مصدق، حد فاصل میدان ولی عصر و خیابان طالقانی، گروهی از صاحبان این دک‌ها بطرف شهرداری تهران به راهپیمایی پرداختند و ضمن صدور قطعنامه‌ای، خواهان دیدار با شهردار تهران شدند. در دیداری که دست داد شهردار به آنها گفت: «شما میگویید اگر کارتان خلاف تشخیص داده شود، خودتان از آن جلوگیری میکنید و داوری در این مورد را نیز بعهده‌ی دولت قرار داده‌اید. لذا دولت و شهرداری تهران نصب دک‌های ثابت را خلاف شرع و مغایر با مقررات شهرداری میدانید و از نصب هر گونه دک ثابت شدیداً جلوگیری خواهد کرد.»

حالا چگونه است که نصب دک‌های ثابت فقط در حد فاصل میدان ولی عصر و خیابان آیتالله طالقانی خلاف شرع است، موضوعی می‌باشد که نیاز به اجتهاد دارد ولی بنظر میرسد اگر چیزی در این رابطه خلاف شرع باشد همانا دست روی دست گذاشتن دولت جمهوری اسلامی ایران است در برابر موج فراگیری بیکاری و گرانی که زندگی را برهمه‌ی مردم تنگ کرده است.

توافقنامه هواپیمائی ایران و سوریه

در هفته گذشته توافق نامه‌ای بین مدیرعامل هواپیمائی ملی ایران و مقامهای شرکت هواپیمائی سوریه به امضا رسید. براساس این توافقنامه، ایران میتواند از خط ارتباطی هوایی دمشق به لیبی و الجزایر استفاده کند. همکاری‌های فنی، مهندسی پرواز و آموزش خلبانی بین دو کشور، جزء نکته‌های برجسته این توافقنامه میباشد. گزارش خبرگزاری پارس حاکی است که با توجه به مفاد توافقنامه، کشور ایران بزودی تورهایی زیارتی به شام و سایر بقاع متبرکه و باردبد از آثار اسلامی در لیبی و الجزایر برقرار خواهد کرد. بنابه پیشنهاد هواپیمائی ملی ایران، قرار بر این است که یک سیستم مشترک خدمات فنی و بازرگانی هواپیمائی با شرکت کشورهای اسلامی منطقه تشکیل شود.

طرح تولید خاکهای فعال تصفیه کننده

سخنگوی سازمان پژوهشهای علمی و صنعتی ایران هفته گذشته اعلام کرد در آینده نزدیک خاکهای فعال تصفیه کننده در ایران تولید میشود. از خاکهای فعال در صنایع روغن‌سازی، روغن خوراکی و روغن موتور بعنوان تصفیه کننده استفاده میشود و در حال حاضر کشورهای الجزایر و هند این نوع خاکها را تولید میکنند. این سخنگو گفت با تولید خاکهای فعال تصفیه کننده در ایران، سالانه از خروج بیش از یک میلیارد ریال ارز از کشور جلوگیری خواهد شد. وی افزود در حال حاضر مصرف روزانه این خاک در ایران حدود پنجاه تن میباشد.

طرح تولید خاکهای فعال تصفیه کننده که بوسیله سازمان پژوهشهای علمی و صنعتی با همکاری یک تیم دانشگاهی از دانشکده فنی تهران آغاز شده است، طرح تحقیقاتی مهم و ابتکاری است که برای اولین بار در خاورمیانه مورد استفاده قرار میگیرد. براساس گفته سخنگوی سازمان پژوهشهای علمی و صنعتی ایران، منابع و ذخایر موجود در ایران که شناسایی شده، نیاز چند ساله‌ی کشور را در این مورد تامین خواهد کرد.

البته ممکن است بگوئید تو چرا خودت نتوانده‌ای؟ ومن میگویم که منم خواهم خواند.....! شرم‌آور است، آیا به راستی دست اندر کاران و تهیه کنندگان و پخش کنندگان این قبیل «شوها» و نمایش‌ها نمیدانند با چه تیشه‌ای به ریشه‌ی انقلاب اسلامی ملت ایران افتاده‌اند و دارند آن را از بیخ و بن بر می‌کنند یا اینکه میدانند چه می‌کنند ویرانه‌های از پیش حساب شده‌ی را به اجرا میگذارند؟! شما چگونه بخود اجازه میدهید مردی را که به اعتراف خود جاسوس سیا بوده است و چه بسا که هنوز هم باشد هر چند هم که بزعم شما توبه کرده باشد و «مکتبی» شده باشد! به روی صفحه تلویزیون بیایید و او را رو در روی مردم قرار دهید و به آنها اینچنین توهین روا دارید که رهبر انقلاب خود را از زبان چنین شخصی بشناسد و ارزش انقلاب خود را از زبان چنین عنصری

از نامه‌های رسیده

همسر ابوالفضل قاسمی از تهران

طی نامه‌ای که در تاریخ ۱۳۵۹/۱۰/۲۵ به رئیس جمهور، دادستان کل جمهوری اسلامی ایران و دادستان کل انقلاب نوشته و رونوشت آنرا به دفتر آرمان ملت فرستاده است چنین می‌نویسد: «در سال ۱۳۲۴ که شهرهای ایران قوای بیگانه اشغال کرده بود و واحدی از سربازان شوروی هم در درگز بیاساری مشغول بودند جوان پر شور و وطندوستی که با تأسیس شعبه حزب میهن هسته مقاومتی را در درگز تشکیل و در برابر بیگانگان و افراد بیگانه‌پرست محل مبارزه و مقاومت مشغول شد، ابوالفضل قاسمی بود.

مقاومت در برابر بیگانگان و مبارزه با دزدان و مأمورین آلوده دوران شاهنشاهی بارها و ماهها او را در گوشه زندان جای داد. در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ برادرش بدست دژخیمان پهلوی کشته شد و خانه و زندگیش مورد تهاجم و تاراج ارادل و او باش قرار گرفت.

زندگی ابوالفضل قاسمی همیشه با شرافت و تقوی توأم بوده و دسترسی بکرسی نمایندگی مردم در گز در مجلس شورای ملی در زمان پهلوی برای او بسیار آسان و سهل‌الوصول بود، کافی بود برای یکبار هم که شده قلم را در اختیار منافع سلطنت و طاغوت قرار میداد و لسی او هیچگاه حاضر

به قبول ذلت بندگی رژیم گذشته نشد و تنها خواسته ملی او نابودی رژیم پهلوی و موفقیت انقلاب اسلامی ایران بود.

کسی که با سی و پنج سال سابقه فداکاری و از خود گذشتگی مورد تأیید و حمایت مردم در گز قرار گرفته و با اکثریت قاطع بنمایندگی مردم در گز در مجلس شورای اسلامی انتخاب شده است میتواند ساواکی و جیره‌خوار دستگاه کثیف رژیم گذشته باشد؟! خدایا تو خود شاهدی که چنین تهمت ناجوانمردانه را ز دشمنان ایران و اسلام بر شوهر من وارد ساخته و با این توطئه ناجوانمردانه و پسرورنده سازی کثیف بزرگترین ضربه را بمعتمدات مردم در گز و کسانی زده‌اند که ابوالفضل قاسمی را از نزدیک میشناختند.

چه کسانی از حضور شوهر معتقد و معتقد من در مجلس شورای اسلامی ایران وحشت و هراس داشتند و کدام از خدا بی‌خبرانی بودند که برای دو روز ریاست دنیا دست به چنین اعمال کثیفی می‌زنند.

مردی که در خانواده‌های مسلمان و معتقد بزرگ شده و موسسه‌ها و کتابهایش معرف طرز تفکر و عقایدش به مبانی اسلامی میباشد چگونه در حکومت عدل علی و قسط اسلامی این چنین مورد تجاوز و ظلم و ستم قرار میگیرد تا آنجا که برخلاف تمام اصول انسانی و قانونی اساسی جمهوری اسلامی ایران در سن شصت سالگی مدت شش ماه است در گوشه زندان انفرادی اوین بدون محاکمه و ملاقات با خانواده محبوس و از تمام امکانات قانونی کشور محروم میگردد!!

هم اکنون ابوالفضل قاسمی بیمار و بمعالجه و مراقب‌های پزشکی نیاز فوری دارد. شما را بخدا مژ راهنمائی بفرمائید بکدام مقام و قدرتی متوسل و از چه مقامی بخدا شکوه نماید؟ شما گمان میکنید در برابر این بیعدالتی‌ها با موقعیتی که جنابعالی در اجتماع امروز ایران دارید از مسئولیت و بازخواست الهی در امان خواهید بود؟ این من و این دامان شما در روز قیامت!

آیا به راستی چنین می‌اندیشید که مردم ایران تا به این حد ناآگاه هستند و به این نمایش‌های چندش‌آور باور می‌آورند و این همه توهین و تحقیر را تحمل میکنند. چگونه است که شما از تجربه‌های گذشته پند نمی‌گیرید و می‌انگارید به این سادگی باور مردم را به بازی گرفته‌اید. بخود بیایید و نجابت مردم ایران را به پای ناآگاهی زودباوری آنان نگذارید. ناراضی‌تبی مردم از اینهمه نابسامانی و ندانم‌کاری و قانون‌شکنی است، نه آنکه انقلاب خود را از یاد برده‌اند. ناراضی‌تبی مردم بخاطر از میان رفتن آزادیهای فردی و اجتماعی است، نه اینکه ارزش رهبر انقلاب را از یاد برده‌اند. ناراضی‌تبی مردم بواسطه‌ی نداشتن امنیت شغلی است نه اینکه دین خود را از یاد برده‌اند. ناراضی‌تبی مردم برای آنست که گرانی و بیکاری در جامعه بیداد می‌کند نه اینکه نقش روحانیت ترقیخواه را در مبارزات علیه استعمار و استبداد از یاد برده‌اند. ناراضی‌تبی مردم بخاطر توطئه‌هایی است که شب و روز از سوی کار بدستان انحصارگر و فرصت‌طلب علیه استقلال و آزادی و قانون اساسی میشود، نه اینکه دستاوردهای انقلاب خود را از یاد برده‌اند. ناراضی‌تبی مردم از روحانی نمایان و تازه اسلام آوردگانی است که از خدمت نظام سلطنتی یکسره به خدمت نظام جمهوری درآمده‌اند، نه اینکه زشتکاری‌های گذشته را از یاد برده‌اند. ناراضی‌تبی مردم از توهین و تحقیر و به بازی گرفته‌شدن است. ناراضی‌تبی مردم از شما، مقامات امنیتی جدید است. بخود بیایید و مردم را به بازی نگیرید که در این بازی بازنده‌ی نهائی شما هستید.

ملت ایران، جنگ را در همه زمانها و همه مکانها پذیراست